

## سه واژه نویافته در هزار حکایت صوفیان (خیره، سپیدمرغ، شمرده)

حامد خاتمی پور (عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور کاشمر)

هزار حکایت صوفیان یکی از منابع نویافته در قلمرو عرفان و تصوف است. این کتاب مشتمل بر صد باب و هر باب دارای ده حکایت است. از قضای بد، نه نام کتاب را می دانیم و نه نویسنده آن را می شناسیم. نام بالا را ایرج افشار با توجه به ساختار و حجم حکایات بر این متن نهاده است. مطابق عقیده وی و شفیع کدکنی این کتاب در حد فاصل سال های ۵۵۰ تا ۶۰۰ هجری نوشته شده است. تاریخ کتابت سه دست نویس دست یاب این کتاب به ترتیب عبارت است از ۶۷۳ هجری (با رمز A)، ۸۷۱ هجری (با رمز B) و ۸۸۳ هجری (با رمز C).<sup>۱</sup>

### خیره

خیره در متن های کهن معنی های متعدد و متفاوتی داشته است، از جمله «بدخواه»، «لجوج»، «تیره»، «متحیر» و «بیهوده» (دهخدا و همکاران ۱۳۷۷، ذیل «خیره»). این کلمه در هزار حکایت صوفیان به معنی «چیره» و «غالب» به کار رفته است، معنایی که نگارنده تاکنون در جایی ندیده ام:

---

۱. نسبت کاتب نسخه A الجزری منسوب به گنجه، کاتب دست نویس B بدون نسبت و نسبت کاتب نسخه C اسپنجابی است. گفتنی است استاد ایرج افشار دست نویس C را که در تملک ایشان بود در سال ۱۳۸۲ به صورت عکسی چاپ کردند.

- مالک‌بن دینار رحمه الله علیه گوید که در مکه شدم. شوری در دل من پدید آمد و وکلهی بر خاطر من خیره (A و B این بخش را ندارند) شد (هزار حکایت صوفیان ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۹۱).
- پس درد گناه و خوف الله بر وی خیره (C: حیره) شد. چون صبح شد جان به حق تسلیم کرد (همان، ج ۱، ص ۱۶۱).
- شعبی روایت می‌کند که عبدالله رواجه را با کنیزکی از آن خویش واقع افتاد. عیال او بدان مطلع شد. غیرت بر وی خیره شد. شمشیر برکشید (همان، ج ۱، ص ۲۱۵).
- در خود نگاه کردم. جُنُب بودم و روی قرآن خواندن نبود و در زن نگاه کردم. غیرت بر او خیره شده بود و شمشیر کشیده (همان‌جا).
- روز گرم بود و آب سرد. نفس بر من خیره (A و B این بخش را ندارند) گشت و مرا گفت: «چه بود اگر از این یک شربت آب بخوری که روزه فرض نمی‌داری؟» (همان، ج ۱، ص ۶۴۲).
- یک شب آن مرد در عبادتگاه خود حق تعالی را می‌پرستید. خواب بر وی خیره (A و B این بخش را ندارند) شد، بخفت (همان، ج ۱، ص ۶۶۸).

مؤلف مدخل خیره در لغت‌نامه، در پانوشت این مدخل، به نقل از فرهنگ نفیسی، یکی از معنی‌های خیره را «غلبه» نوشته‌است و ظاهراً علت نقل این مطلب در پانوشت صفحه تردید وی در درستی سخن نفیسی بوده، به‌ویژه که شاهدی هم برای این معنی نیاورده‌است. اینک با توجه به شاهدهای بالا درستی چنین معنایی ثابت می‌شود.<sup>۱</sup>

#### سپیدمرغ

این واژه به معنی «تخم مرغ» است و تاکنون در متن دیگری دیده نشده‌است:

---

۱. استاد دکتر علی‌اشرف صادقی، که همواره از راهنمایی‌های ایشان برخوردار بوده‌ام، پس از دیدن این نوشتار شاهدهایی از کاربرد خیره در این معنی را از سر لطف و عنایت در اختیار بنده قرار دادند. شاهدهای ایشان از این قرار است: «استحوذ: خیره شد، دست یافت/ لاغلبین: هر آینه خیره شوم» (الدَّرُّ فِي التَّرْجَمَانِ، ص ۸۳)؛  
چه (چو) خیره شود بر دل مرد یکی دردمندی بود بی بزشک  
(تاریخ طبرستان مرعشی، ص ۲۸۴).

- آوردند که وقتی به حضرموت خوشه‌ای گندم یافتند، هر دانه وی چند سپیدمرغ (C: تخم‌مرغی) (همان، ج ۱، ص ۳۱۶).<sup>۱</sup>  
این واژه، که همین یک بار در متن کتاب به کار رفته، ظاهراً برای کاتب نسخه C وجهی نامأنوس بوده که به جای آن تخم‌مرغ کتابت کرده‌است. البته ضبط دست‌نویس C این فایده را دارد که معنی این ترکیب را برای ما مسلم می‌دارد.

#### شمرده

این کلمه، چنان‌که در متن کتاب به کار رفته، صورتی دیگر (شاید مطابق لهجه نویسنده یا کاتب) از کلمه پژمرده است و بدین صورت در فرهنگ‌ها ثبت نشده‌است:  
- از آن ریاحین یک دو شاخ برداشت و به خانه خود برد. همه خانه او بوی حوری بودی و همواره آن پادشاه آن ریاحین را پیش داشتی، هرگز شمرده (C: پژمرده) نشدی. آن پادشاه با خود گفت: «گویی این مسموم چه آب خورده‌است، شمرده (C: پژمرده) نمی‌شود؟» در سرش ندا آمد که «این ریاحین را بیخ اندر حظیره القدس است و آب او از چشمه صدق است» (همان، ج ۱، ص ۱۱۸).<sup>۲</sup>  
گفتنی است شمرده از نظر صورت و معنی کلمه شمیده را به ذهن متبادر می‌کند. «خشکیده» یکی از معنی‌های شمیده است و به این معنی در شعر ناصر خسرو به کار رفته:

ور گشت شمیده گلبن زرد      داده‌ست به سیب گونه و شم

(به نقل از لغت‌نامه).

البته، به عقیده نگارنده، ضبط شمرده، دارای اصالت است و نمی‌تواند تصحیف شمیده باشد. گواه این سخن نیز ضبط دست‌نویس C (پژمرده) است که صورت رایج کلمه را دارد.

---

۱. این حکایت در راحة‌الصدور (ص ۷۴) هم آمده، اما در آنجا برای نشان دادن بزرگی دانه‌های جو (در این متن به جای گندم، جو دارد) از واحد مثقال استفاده شده‌است.  
۲. این حکایت در کتاب پند پیران (ص ۱۸۱) هم آمده و در آن جا کلمه پژمرده به کار رفته‌است.

در پایان شایان ذکر است که هزار حکایت صوفیان از حیث اشتغال بر برخی تلفظ‌ها (مطابق لهجه نویسنده یا کاتب) و از نظر مباحث دستوری نیز حائز اهمیت است.<sup>۱</sup>

### منابع

پند پیران (۱۳۵۷)، مؤلف نامعلوم، به تصحیح جلال متینی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.  
راحة الصدور و آية السرور (۱۳۸۶)، محمدبن علی بن سلیمان راوندی، به تصحیح محمد اقبال، اساطیر، تهران.

دهخدا، علی‌اکبر و همکاران (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، تهران.  
هزار حکایت صوفیان (۱۳۸۹)، از مؤلفی ناشناخته، مقدمه، تصحیح و تعلیقات حامد خاتمی‌پور، سخن، تهران.



۱. نگارنده پیش‌تر نکته دستوری نویافته‌ای را در این متن معرفی کرده‌است. ← حامد خاتمی‌پور، «بیا معرفی»؛ نکته‌ای نویافته در دستور تاریخی زبان فارسی»، مجله دستور، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان، زمستان ۱۳۹۲، شماره ۹، ص ۱۲-۱۹.